
یادداشت سردبیر



تساهل در پژوهش

پژوهش‌هایی است که با نام پایان‌نامه در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری انجام می‌شود. تخصیص شش واحد در دوره کارشناسی ارشد و بیست واحد در دوره دکتری کتابداری و اطلاع‌رسانی خود مؤید اهمیت تحقیق در این دوره‌هاست. اگر تعداد واحدهایی چون روش تحقیق و سمینار تحقیق نیز به آن اضافه شود، این اهمیت کمی، بیشتر خودنمایی می‌کند.

مسلماً در این دوره‌ها دانشجویان باید با فراگیری روش تحقیق، عملاً نیز آن را به کار گرفته به‌ویژه در دوره دکتری تحقیقی شایسته یک متخصص ارائه دهند. هر قدر این پژوهش‌ها تأثیرگذارتر بوده و با واقعیات زندگی منطبق‌تر باشد به غایت خود نزدیک‌تر شده است. به قول وایتهد: "تنها دلیلی که وجود دانشگاه‌ها را توجیه می‌کند همان کشف و حفظ ارتباط میان دانش و حقیقت با فضای زندگی است."

پیوند وثیقی که بین مراکز تولیدی و دانشگاه‌ها در کشورهای شمال دیده می‌شود حاصل کارایی پژوهش در مراکز آموزشی آنهاست. طی دهه گذشته شرکت‌هایی چون جنرال موتور و بنز و فورد، سالانه بیش از پنج میلیارد دلار و شرکت‌هایی چون هیتاچی، زیمنس، و آی.بی.ام سالانه بیش از چهار میلیارد دلار برای پژوهش‌های خود تخصیص داده‌اند و با دانشگاه‌ها ارتباطی بویا برقرار کرده‌اند، علت را باید در این دانست که آنان تأثیر پژوهش بر بقا و رقابت را به درستی لمس کرده‌اند.

تویجری متفکر عرب عبارتی را در کتاب "خفته در آغوش زمان" آورده که بسیار درس‌آموز است: "اعتراف به خطا فضیلتی است که تاکنون در وجودمان راه نیافته است."

آیا تاکنون در مسیر آموزش و پژوهش دنبال کاستی‌ها و کم‌گذاری‌های خود گشته‌ایم و یا با فرافکنی بسیار ابتدایی توپ را به زمین آموزش عالی، وضعیت اقتصادی، سیاسی و... حواله داده و در فراز، خود را منزله یافته‌ایم؟

بدون شک تدریس و تحقیق در خلاء صورت نمی‌گیرد و برآیند عوامل بسیار است. همچنین آسیب‌های پژوهش فقط در دانشگاه‌ها و معاونت‌های پژوهش عرصه بروز نمی‌یابد، چرا که پژوهش جزء جدایی‌ناپذیر آموزش در همه نهادها از خانواده و مدرسه گرفته تا دانشگاه و وزارتخانه است و تازمانی که الگوهای معرفتی جامعه متحول نشود و اهمیت دادن به پرسش و گفتگو و تعامل خردورزانه در ساختار حکومت و جامعه نهادینه نشود، انتظار معجزه را از هیچ فعالیت پژوهشی نمی‌توان داشت، اما آیا این واقعیات می‌تواند نفی‌کننده امکانات و اختیارات فردی دانشگاهیان و توجیه‌کننده سهل‌انگاری‌های ایشان در قبال پژوهش‌های دانشگاهی باشد؟ آیا در آن عرصه‌هایی که مربوط به وجدان‌کاری و نظم‌پذیری نیروی انسانی است درست عمل شده است؟

یکی از زمینه‌هایی که نیاز به بازنگری دارد:

به نظر می‌آید سه اصطلاح تساهل، تسامح و کثرت‌گرایی از محث جامعه مدنی به عاریت گرفته شده اما محل اصابت آنها گم شده است! اگر تساهل و تسامح به مفهوم تحمل اندیشه دیگران و رواداری در عرصه جامعه مدنی است، در اینجا مفهوم سهل‌انگاری و مسامحه و سرهم‌بندی را به خود گرفته است.

اگر تکثرت‌گرایی به معنای پرهیز از جامعه یک صدا و روآوری به چندصدایی است، در اینجا پذیرش تعداد کثیری پایان‌نامه مصداق آن شده است به حدی که استاد مکرم ممکن است حتی به استلام آنها نیز نتواند نایل شود. این رواداری و تکثرت در بُعد دیگری به ضد خود تبدیل می‌شود. گروه‌هایی چون گاردهای آهنین، اجازه نفوذ به احدی را نمی‌دهند. انتخاب موضوع، تعیین استاد راهنما و مشاور و داور فقط در بین معدود افرادی رخ می‌دهد که به گروه وفادارند و وقتی هم به بعضی از آنها اعتراض می‌شود، میزان کم پرداخت‌ها را دلیل کاستی‌ها ذکر می‌کنند. این استدلال آنان داستانی را که نعمت‌الله جزیری در زهرالربیع آورده است تداعی می‌کند:

اهل یک روستا، مؤذنی را آوردند که برای آنان اذان بگوید و ده درهم اجرت بگیرد، مؤذن با آن اجرت راضی نمی‌شد، قرار شد حی علی خیرالعمل را حذف کند.

به نظر می‌آید «خیرالعمل» پژوهش که همانا آموزش عملی دقت، وسواس علمی، وجدان کاری، روشمندی، و... است با این شیوه‌های برخورد به ضد خود تبدیل شده است و مسلماً چنین دانش آموختگانی بهتر از خود را پرورش نخواهند داد و حاصل این اهمال‌ها شجره خبیثه‌ای خواهد بود که نتیجه‌ای جز تباهی و فریب نخواهد داشت.

اصل نخستین هر پژوهش، روشمندی آن است. مسلماً این وظیفه استادان محترم راهنما و مشاور است که درس روشمندی، نظم، دقت، واقع‌نگری، دوری از سوگیری، و بسیاری اصول دیگر را در طی انجام پژوهش و نگارش نتایج آن عملاً به دانشجو بیاموزند. آیا در بسیاری موارد این اتفاق مبارک حاصل می‌شود؟ یعنی دانشجو از استادان محترم، درس عملی وجدان کاری و نظم و... را فرا می‌گیرد؟

علی‌الاصول دانشجو چشم به اصلاح مسیر و هدایت‌های خضروار استادان دارد، اما اگر او حتی یکبار هم موفق به کسب فیض از استاد راهنمای محترم نشود و تنها در جلسه دفاعیه، استاد به تورق پایان‌نامه او بپردازد چه درسی را می‌تواند آموخته باشد؟ آیا باید به این نتیجه برسد که در آخرالزمان قومی ظهور کرده‌اند که با استنشااق درست را از نادرست تشخیص می‌دهند؟!

وقتی داور در جلسه دفاعیه متذکر می‌شود که روش تحقیق، سؤالات اساسی پژوهش، و... با عنوان پژوهش همخوانی ندارد و... و بعد راهنمای محترم پایان‌نامه با خونسردی ارائه طریق می‌کنند که در تایپ مجدد، همه را عوض کنید مشکل حل می‌شود؛ و نتیجه عراضی چنین دفاعی هم آن می‌شود که نام داور متصلب غیرمتسامح و غیرمتساهل از لیست اسامی داوران حذف می‌شود! آیا این آموزش لابلایگری در عرصه پژوهش نیست؟ این بدان شبیه است که بنا به ضرورت طی طرحی قراردادی منعقد شده و قرار شده چاه آبی در شمال زمینی حفر شود پس از چندی مشاهده می‌کنیم در جنوب زمین مناره‌ای پا گرفته و سبزه شده است. معترض می‌شویم. با خونسردی می‌گویند نگران نباشید مشکل حل می‌شود. قرارداد را عوض می‌کنیم؛ و البته ناظر را نیز!

خواهند کرد و بالنده‌تر خواهند شد. بگذارید اگر خود به فضیلت اقرار به اشتباه دست نمی‌یابیم لااقل دیگران ما را به اشتباهاتمان آگاه سازند.

فصلنامه کتاب از شماره آینده پذیرای نقدهای تجربه‌آموز شما خواهد بود.

فریبرز خسروی

یکی از شیوه‌هایی که می‌تواند از این خسران بکاهد نقدهای علمی و ارزیابی‌های دقیق است. اگر دانشجوی، استاد راهنما، و مشاور بدانند که ممکن است حاصل پژوهش آنان در بوته نقد گذارده شود و قوت‌ها و کاستی‌ها به همگان نشان داده شود، مسلماً با وسواس بیشتری گام خواهند برداشت و آنان که با وقت‌گذاری و وجدان علمی، کار قوی ارائه داده‌اند جرأت بیشتری پیدا